

## آیین پرستش مسیحت

### کودکان می سرایند

PREDIGT AM SONNTAG KANTATE

MATTHÄUS 21, 14-22



مٔی -21- 14» نابینایان و مفلوجان در معبد بزرگ به نزد او آمدند و او آنها را شفا داد. 15 سران کاهنان و علما وقتی عجایب عیسی را دیدند و شنیدند که کودکان در معبد بزرگ فریاد می‌زدند «سپاس باد بر پسر داوود» خشمگین شدند. 16 آنها از عیسی پرسیدند: «آیا می‌شنوی اینها چه می‌گویند؟» عیسی جواب داد: «بلی می‌شنوم! مگر نخوانده‌اید که کودکان و شیرخوارگان را می‌آموزی تا زبان آنها به حمد و ثنای تو بپردازند؟» 17 آنگاه آنان را ترک کرد و از شهر خارج شد و به بیت‌عنیا رفت و شب را در آنجا گذراند. 18 صبح روز بعد، وقتی عیسی به شهر برگشت گرسنه شد 19 و در کنار جاده درخت انجیری دیده به طرف آن رفت اما جز برگ چیزی در آن نیافت پس آن درخت را خطاب کرده فرمود: «تو دیگر هرگز ثمر نخواهی آورد» و آن درخت در همان لحظه خشک شد. 20 شاگردان از دیدن آن تعجب کرده پرسیدند: «چرا این درخت به این زودی خشک شد؟» 21 عیسی در پاسخ به آنان گفت: «یقین بدانید که اگر ایمان داشته باشید و شک نکنید، نه تنها قادر خواهید بود آنچه را که نسبت به این درخت انجام شد انجام دهید، بلکه اگر به این کوه بگویید که از جای خود کنده و به دریا پرتاب شود چنین خواهد شد 22 و هرچه با ایمان در دعا طلب کنید خواهید یافت.

دعای مراسم امروز واقعا زیبا بود. چقدر گروه کر زیبا نواختند و کشیش مطالب خوبی را بیان کرد و در کل همه چیز مراسم که حدود یک ساعت و پانزده دقیقه طول کشید عالی و بدون نقص پایان یافت

وقتی که من همچین حرفهایی را میشنوم واقعا پشتم می لرزد. مگر مراسم دعا یک صحنه تاتر است؟! که به فکر خوب انجام شدنش باشیم؟ مگر انجام دعا و نیایش مسیح در کلیسا به هوش و استعداد و یا مدیریت ما ربطی دارد؟ و یا مگر اینجا سالن کنسرت است که خوب بنوازند گروه کر؟ وای که چقدر از اینکه آموس پیامبر وارد چنین مکان چشمگیری بخواند بشود.

درست مانند داستان او در عهد عتیق، که گفت: ( اینگونه دعا کردن با چنین تشریفاتی مانند بوی ناپاکی است که به آسمان میرود) و یا تصور کنید که عیسی وارد چنین مکان پر زرق و رنگی بخواند بشود. بله عزیزان ما باید مراسم و دعا را خالصانه بخاطر عزم مسیح انجام بدهیم نه با تشریفات و امروز میخواهیم در این مورد سخن بگوییم.

اگر در چنین مکان چشمگیری مسیح وارد شود شاید یک نفر هم متوجه حضور عیسی نشود بخاطر سر و صدای زیاد. بچه ها دارند با صدای بلند

**„Hosanna the Son of David!**

را میخوانند بدین معنی که حمد پسر داوود باد. خواندن بچه ها

نباید به خاطر حضور معلم آواز کلیسای آنها باشد بلکه باید حضور مسیح را درک کنند.

کودکان، والیدینشان را میبینند که به همراه آنها میخوانند مانند زمانی که عیسی سوار بر قاطر به اورشلیم وارد گشت و کودکان برایش میخواندند در حالی که فریسیان از این کارشان عصبانی شده بودند. فریسیان میگفتند این همه سر و صدای بلند کودکان بی احترامی به خداوند است و در پاسخ آنها طبق مزمور فصل هشتم عیسی گفت: خداوند میفرماید، به امر او سنگها نیز به پرستش و خواندن اجابت میکنند.

بنابراین اگر خدا می تواند سنگ را به خواندن در آورد پس چرا کودکان نخوانند؟ نکته متفاوت اما جالبتر این بود که در این هنگام افراد معلول و بیمار زیادی هم آمدند و در قسمت سمت راست معبد با کودکان میخواندند. این مردمان در واقع از آداب و رسوم معبد پا فراتر گذاشتند اما تنها یک چیز برایشان مهم بود و آن عیسی مسیح بود.

آن مردمان میخواستند فقط با مسیح باشند چون عیسی همانند آنها بود در حالی که فریسیان با وجود آنها در معبد مشکل فراوانی داشتند و طبق دستورات فریسیان افراد مریض و معلول اجازه نداشتند به هیچ وجه وارد معبد شوند. در عهد عتیق مردم به این باور بودند که هر کس که مریض میگردد به

معنای گناهکار بودنش میباشد و خداوند مریضی را به او داده تا او را مجازات کند و فریسیان بدین دلیل مانع از ورود بیماران به معبد میشدند.

اما نگاه و باور عیسی عمیق تر از فریسیان بود. او مریضی را در جسم نمیدید بلکه در قلب افراد میدید از آنجا که گناه از تولد انسان با اوست پس همه گناه کارند. فریسیان چون ناتوان نبودند خودشان را پاک میدانستند و بدین سبب مردم را به دو گروه پاک و ناپاک تقسیم کرده بودند. عیسی با این عقاید مخالف بود و برای نشان دادن مخالفتش با فریسیان بیماران و ناتوانان را در معبد به دور خود جمع کرد.

او با این کارش گفت که معبد و پرستشگاه محلی است برای شفا یافتن نه این که اعمال و کارای خوب را به رخ هم بکشیم اما متأسفانه این نوع نگرش فریسیان امروزه هم وجود دارد. بعضی ها فکر میکنند که مراسم و عبادت کلیسا یک وظیفه است که اگر برویم خداوند از ما خوشنود میگردد چنین افرادی با چنین فکری اینجا را مانند سالن باشگاه میپندارند که سختشان شاید باشد باشگاه رفتن اما باید بروند، البته که حتی با چنین دیدگاهی اگر به کلیسا برویم حداقل اجر و پاداش را دریافت میکنیم و یا اینکه بعضی ها میگویند: اه، باید شش بار در سال نام من در فهرست حضور در کلیسا ثبت بشود اگر قرار است مرا مسیحی بدانند.

1 بنابراین ای برادران من، با توجه به این رحمت‌های الهی، از شما در خواست می‌کنم بدنهای خود را به عنوان قربانی زنده و مقدس که پسندیده خداست، به او تقدیم کنید. عبادت روحانی و معقول شما همین است (Römer 12,1)

اگر تمام زندگی من خدمت به آیین مسیح است، پس هرگز نباید چنین خدمتی را همانند یک صحنه تئاتر و یا اجرای یک موسیقی قضاوت کنم. خیر، اینها کاملاً متضاد هم هستند. همه عمر و زندگی من در یک نقطه نورانی قرار گرفته است و تمامی آسمان تماشگر زندگی من میباشد. آیا میتوانی تصور این را داشته باشی که زندگیتان همچون پرتوی در آسمان افکنده باشد؟ و اینکه خداوند به همراه تمام فرشتگان عالم از آسمان مناظره گر تو میباشند و تو را تحسین میکنند؟ چه زندگی بینظیری.....

و یا شاید برعکس، تصور کنید که فرشتگان مناظره گر اشتباهات ما در زندگی هستند و واقعا اگر زندگی من در راه خدمت خداوند نباشد چه اتفاقی خواهد افتاد؟ بر عکس زندگی من میتواند در تضاد با آنچه خداوند برای من خواسته است باشد ممکن است اصلا خدمتم برای خدا نبوده بلکه میتواند در جهت آمال و آرزوهایم بوده باشد ... و یا حتی شاید خدمت من در راه خداوند نبوده بلکه دنیوی از جهت نگرانی های زندگی بوده باشد.

صادقانه اگر بگویم، در زندگی ام کارها و اعمال همیشه مطابق با دستورات و فرامین خداوند یک جهت نبوده است و در واقع در زندگی بارها از خداوند غافل بوده ام.

اجازه دهید که دوباره متمرکز شویم به پرستش مسیح در معبد جایی که مسیح با بچه ها و افراد ناتوان و مریض همراه است. چیزی که میبینیم در حال اتفاق افتادن است اینست که عیسی مسیح در حال ویرانی و خرابی چیزهایی بود که محل عبادت را درک نکرده بودند. بچه هایی که به دور مسیح نشسته بودند و مسیح بسیار آنها را دوست میداشت در حالی که توسط فریسیان مجازات می گشتند، بیمارانی که توسط مسیح شفا میافتند و بدین امر به عبادتگاه رفته تا او را پرستش نمایند. با انجام چنین کارهایی مسیح درس بزرگی به ما آموخت. درس درخت انجیر و حایت آن که در نگاه اول شاید بگویید مسیح چرا این کار اشتباه را کرد....

بگزارید ببینیم ماجرا از چه قرار است...

عیسی درخت انجیری را دید و خواست که میوه ای از آن بخورد اما چون درخت میوه ای نداشت آن درخت را لعنت کرده و بدین سبب آن درخت خشک گشت. چنین عملی از عیسی غیر باور بود. پس باید با نگاهی عمیق به این واکنش تامل کرد.

در واقع عیسی با این کارش خواست که درس مهمی به ما بدهد. بیاید درخت انجیر را نمادی از قوانون حاکم در عهد عتیق فرض کنیم. قوانینی که به سبب آن مردم به دو دسته درستکاران و بی تقویان، جدا می‌گشتند. اما جالب اینست که فریسیان حاکم، خودشان همواره جز گروه پاکان بودند.

حقیقت اما چیز دیگر می‌گویید و آن اینست که فریسیان به هیچ وجه درستکار نبودند. آنها با این فکر فقط خودشان را گول میزدند و قلبهایشان که از نهان ها به دور بود همچنان آلوده به گناه و فاسد بوده و در این داستان درخت انجیر عیسی آن درخت را نمادی از اینگونه افراد میداند.

بدینگونه که جستجو میوه به منزله درستکار بودن و اعمال خوب انسان میباشد و درخت به مانند کسانی که از فرمان خدا سرپیچی میکردند.

و اما چه اتفاقی افتاد؟

خداوند چیزی نیافت حتی دریغ از یک میوه... هیچ آدمی در سرتاسر دنیا نیافت که عاری از گناه باشد. او درخت رو به دلیل میوه نداشتن لعنت نگفت بلکه درخت را به صورت نمادی از قوانین حاکم آن زمان لعنت کرد و با این کارش آن قوانین را پایان داد.

با این کارش به ما گفت که میوه خوب (اعمال صالح) با سرپیچی از قانون خدا به ثمر نمیرسد. به همین خاطر است که هیچ کس به سبب کار نیکویی که میکند باعث خوشنودی خدا نمیتواند بشود. همینطور نباید فکر کنیم که انجام مراسم کلیسا به عنوان کار نیکو است بلکه آنچه که مهم است باید به گونه ای خالصانه باشد که کودکان و ناتوانان در خدمت به مسیح کردند.

آن کودکان و افراد ناتوان نرفتند به معبد که مراسم چشمگیری را ببینند بلکه فقط و فقط میخواستند که همیشه با مسیح باشند. حتی اگر مسیح زیر درختی هم میشست آنها میخواستند با او باشند برای آنها هیچ چیز جز مسیح، اصلاً مهم نبود. و همه جا به برکت وجود مسیح میتوانست محلی برای حمد و ستایش باشد. هر کجا که حضور مسیح باشد در آنجا مردم برکت مییابند. در آنجا گناهان بخشیده شده و حضور معنوی خدا را در مییابند حتی اگر گروه کر بد بنوازد، حتی اگر موعظه ناچیز باشد، حتی اگر هر کدام از ما اشتباهاتی در انجام مراسم داشته باشیم....

اگر حضور مسیح باشد هنگامی که \* حمد بر پسر داوود\* را میخوانیم حضورش همچون افقی در دلهایمان جای میگیرد .

**آمین**